

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال دهم، زمستان ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۳۸

دین پژوهی غزالی در احیاء علوم الدین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴

محمدامین خوانساری *

هرچند دین پژوهی عنوانی جدید در حوزه مطالعات دینی است، اما می‌توان مسائل آن را از دیدگاه سنتی مورد بررسی قرار داد. در این پژوهش مسائلی درباره دین با رویکرد دین پژوهانه غزالی مورد بررسی قرار گرفته است. غزالی هرچند با پیش فرض‌هایی درباره دین رویکردی سنتی به دین داشت، اما به مرحل درصدد بازسازی و احیای دین در روزگار خود بود. در منظر غزالی، دین هم به ساحت نظر و هم به ساحت عمل دیندار توجه می‌کند. دین تنها، مناسب ظاهری و بیرونی نیست، بلکه مجالی برای تزکیه آدمی به شمار می‌رود. گوهر دین در علوم مکاشفه است، اما راه رسیدن آن از مسیر علوم معامله می‌گذرد. هرچند سعادت اخروی غایت قلمروی دین شمرده می‌شود، اما این سعادت در گروی سعادت دنیوی به دست می‌آید. در این اندیشه، خداوند منشاء و خاستگاه نهایی دین است و رهبران دینی مرجعیت دارند.

واژگان کلیدی: غزالی، احیاء علوم الدین، چیستی دین، گوهر دین، قلمرو دین،

خاستگاه دین.

* دانشجوی دکتری دین پژوهی ادیان و مذاهب و پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه

هرچند دین‌پژوهی عنوانی نوپدید در حوزه مطالعات دینی است که به دین و مباحث مرتبط آن می‌پردازد و مسائلی را در حوزه دین مطرح می‌کند، اما می‌توان برای دین‌پژوهی قدمتی همپای دین ترسیم کرد که تنها به دوران جدید مربوط نمی‌شود، بلکه در دوران گذشته ریشه دارد. بر همین اساس، هم رویکرد درون‌دینی و هم رویکرد برون‌دینی را می‌توان از جمله حوزه‌های دین‌پژوهی برشمرد که در نهایت می‌توانند به تعامل و گفتگو در حوزه دین منجر شوند. هرچند در دوران جدید اطلاع و آگاهی از جوانب گوناگون ادیان بیشتر شده است و مسائلی که در دین‌پژوهی مدرن بدان پرداخته می‌شود از جمله مسائل دسته اول هستند، اما باید به این حقیقت اعتراف کرد که ساختار فکری انسان امروز، بی‌تأثیر از تأملات گذشتگان درباره دین نیست. به همین جهت از نباید دیدگاه‌های سنتی درباره دین غفلت کرد.

ما در این نوشتار، پس از ارائه گفتاری مقدماتی درباره غزالی و دین، در ادامه به چیستی دین، گوهردین، قلمرو دین، خاستگاه و منشاء دین، رابطه دین با مقولاتی مانند ایمان از منظر غزالی و با تأکید بر کتاب سترگ او یعنی *احیاء علوم‌الدین* می‌پردازیم.

ابوحامدمحمدبن محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) از جمله متفکران اسلامی است که به تمام علوم دینی رایج زمانه خویش چنگ زده است. غزالی در کلام، اشعری بود و در فقه، شافعی و در طریقت عرفانی، تصوفی عالمانه را می‌پسندید. به همین دلیل، برخی آثار او را تألیفی آگاهانه از عقلانیت اسلامی در سه جنبه تحقیق نظری و فلسفی، شریعت فقهی، و طریقت عرفانی دانسته‌اند (*نصر و لیمن* ۱۳۸۳: ۴۶۳). زندگی پر فراز و نشیب غزالی نشان می‌دهد که او از علوم مختلف

روزگار خویش بهره داشت.^۱

غزالی از جمله اندیشمندانی است که گاه فزونی تألیفاتش به مبالغه رسیده است. کتاب *مؤلفات الغزالی* به آثار و منسوبات غزالی می‌پردازد (رک: بدوی ۱۹۷۷). *احیاء علوم‌الدین* حاصل اندیشه سال‌های گریز و رهایی اوست. ظاهراً تصنیف *احیاء علوم‌الدین* در ایام عزلت غزالی آغاز شد، اما در طوس و نیشابور پایان یافت (زرین کوب: ۲۴۷). بسیاری محققان برآنند که غزالی در این کتب، میان تصوف و سنت دینی سازگاری برقرار می‌کند (نصر و لیمن ۱۳۸۳: ۴۵۳). کتاب *احیاء علوم‌الدین*، چه در زمانه حیات غزالی و چه پس از آن بازتاب‌های مختلفی داشته است.^۲

ساختار کتاب *احیاء علوم‌الدین*، ابتکاری نوین از غزالی به‌شمار می‌رود. کتاب به چهار ربع تقسیم شده است: ربع عبادات، ربع عادات، ربع مهلکات، ربع منجیات. هر ربع مشتمل بر ۱۰ کتاب است که در مجموع چهل کتاب یا چهل فصل دارد.

دین در گستره نظریات اسلامی

نقطه آغازین برای پژوهش در باب دین، به دست دادن تعریفی مناسب از دین در گستره نظریات اسلامی است. برای «دین» معانی گوناگون برشمرده‌اند، از جمله: جزاء، طاعت، حساب، رأی، سیرت، عادت، برتری، داوری، قضا، ملت آیین، راه و کیش.^۳ این کلمه در قرآن کریم معانی مختلفی دارد، اما بیشتر در دو معنای

۱. برای تفصیل بیشتر درباره زندگی غزالی، رک: زرین کوب، ۱۳۸۸، همایی، ۱۳۸۷.

۲. بدین منظور رک: فلسفی، ۱۳۸۷، صفایی، ۱۳۸۷.

۳. رک: لغت‌نامه‌ها از جمله: مجمع‌البحرین، ج ۶: ۲۵۰، فرهنگ ابجدی عربی فارسی: ۳۳،

ترجمه مفردات راغب، ج ۱: ۶۹۸، لسان‌العرب، ج ۱۳: ۱۶۶، فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا.

طاعت و جزاست (قاموس قرآن ۱۳۷۱ ج ۲: ۳۷۹). با توجه به معانی و کاربردهای این واژه می‌توان گفت کلمه دین در قرآن عبارت از نوعی تسلیم در برابر فرامینی معین است و معانی دیگر از لوازم و آثار این حالت به‌شمار می‌روند (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۸۷).

به نظر می‌رسد استفاده از روش‌های ریشه‌یابی واژه‌ها در مباحث دین‌پژوهانه کارآمدی چندانی ندارد. زیرا این کوشش‌ها، تنها تعریف لفظی و نه حقیقی ارائه می‌دهند. تنها کمک این کوشش‌ها آن است که دین‌پژوه می‌تواند سیاق‌های مختلف و کاربردهای گوناگون واژه‌ها را شناسایی کند.

آیت‌الله جوادی آملی از عالمان اسلامی معاصر، با توجه به دشواری‌های تعریف دین، از طرفی به این نکته آگاهی می‌دهد که باید میان دین، دینداری و ایمان تمایز نهاد. «زیرا تدین و ایمان وصف انسان است، ولی دین حقیقتی پیام‌گونه است که خداوند در اختیار انسان قرار می‌دهد»؛ از طرفی دیگر معتقد است باید میان تعریف ماهوی و تعریف مفهومی دین تمیز داد. او تعریف ماهوی از دین را میسر نمی‌داند، اما تعریف مفهومی را ممکن دانسته است. تعریف ماهوی شیء بیان ماهیات و ذاتیات است. تعریف ماهوی عبارت است از تعریف اشیاء به جنس و فصل یا به جنس و رسم یا به حد تام یا به حد ناقص. اما تعریف دین به این امور امکان‌پذیر نیست؛ زیرا دین به‌عنوان یک مجموعه، وحدت حقیقی ندارد. تعریف مفهومی دین: «مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی را زیر پوشش دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۷).

دین پژوهی ابوحامد غزالی

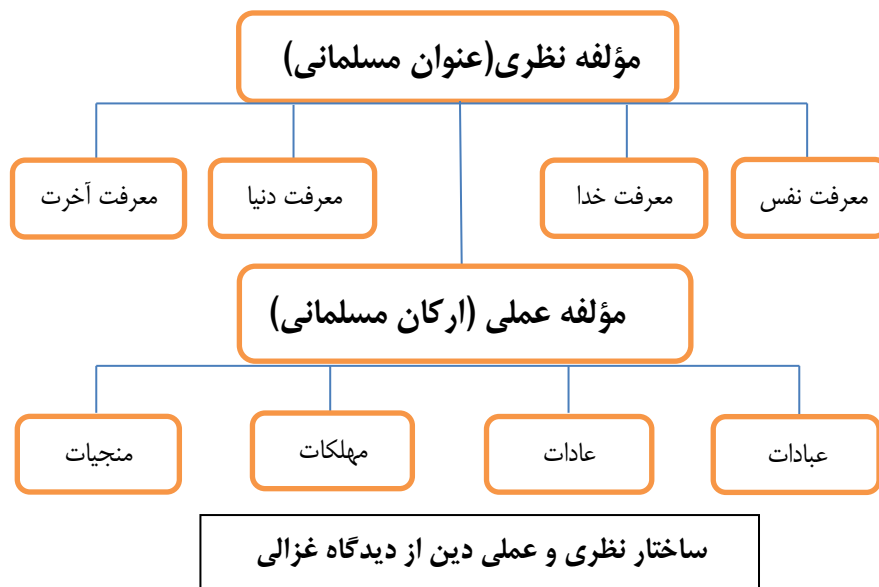
۱. چیستی دین

چنانکه گذشت، اسلاف سنتی اسلامی هرچند بسیار از دین و مفاهیم دین گفته‌اند، اما کمتر درصدد ارائه تعریفی حقیقی از آن بوده‌اند. مباحث دینی آنان بر اساس مفهومی که از دین در ذهن داشتند، پیش می‌رفت. مراد بیشتر متفکران سنتی از دین، همان دین اسلام است. بر این اساس پیش فرض آنان این بود که مبنای دین بر تسلیم شدن است. تسلیم شدن در برابر واقعیتی یگانه و غایی که همه مراتب از او نشأت می‌گیرد. نتیجه این تسلیم شدن، رستگاری دنیوی و اخروی است. بنابراین دین تنها شامل بخشی از زندگی نیست، بلکه همه زندگی بشری را شامل می‌شود و درصدد ارائه پاسخ به پرسش‌هایی درباره «ز کجا آمدن و به کجا رفتن و به سعادت رسیدن» است.

غزالی باید برای نشان دادن تعالیم گسترده دین در قالب زندگی انسانی، ساختاری از دین ارائه دهد. ساختار این تعالیم را می‌توان از ساختار غزالی در *احیاء علوم الدین* برداشت کرد. «ساختار» در تعریف کلی عبارت است از: «اجزای یک کل واحد و سازمان یافته و نوع روابط بنیادین و به نسبت پایدار میان آنها». بنابراین، منظور از ساختار دین اسلام، عبارت است از اجزاء، ابعاد و مؤلفه‌های دین اسلام و نوع ارتباطات بنیادین و استواری که میان آنهاست (برای تفصیل. ر.ک: داودی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

ساختار غزالی در *احیاء علوم الدین* ساختاری نو و ابتکاری است. می‌توان ساختار غزالی در این کتاب را کوشش او در جهت سامان دادن مباحث دین در قالب نو دانست. درواقع او ساختاری عملی از دین ارائه کرده است. ساختاری احیاگرانه که علم دین را در این ساختار سامان داده است. او همین ساختار را در *کیمیای سعادت* اجرا می‌کند. البته در ابتدای *کیمیای سعادت*، ساختار نظری را نیز بیان می‌کند.

مباحث نظری در دین، عبارت است از رویکردهای هر دین به مقولات مهمی مانند هستی، خدا، انسان و جهان. بر همین اساس، غزالی در عنوان مسلمانان، معرفت بر چهار چیز را لازم دانسته است: حقیقت خود را بشناسد، خدای تعالی را بشناسد، حقیقت دنیا را بشناسد، حقیقت آخرت را بشناسد. در واقع او در کیمیای سعادت، ابتدا بیان حقایقی از خود، خدا، دنیا و آخرت را می‌آورد و سپس مباحث عملی از دین را مطرح می‌کند (ر.ک: غزالی، ۱۳۹۰) غزالی در این ساختارهای نظری و عملی، به مؤلفه‌های شناختی، عبادی، اخلاقی در دین اسلام می‌پردازد. در این ساختار، دین هم به ساحت نظر و هم به ساحت عمل دیندار توجه دارد. در این ساختار، دین هم حاوی «هست» و هم حاوی «باید» است. دیندار باید حقیقت خود و خدا را بشناسد و از حقیقت دنیا و آخرت را آگاه باشد. دیندار در ساحت عمل باید به ظاهر و باطن خویش پردازد و وظایفی را در قبال خود، خدا و دیگران انجام دهد.



در واقع غزالی بر اساس گستردگی و جوانب مختلف زندگی می‌کوشد تا علم دین را زنده کند و نشان دهد علم دین، جوانب مختلف زندگی را پوشش می‌دهد. هرچند در این میان تأکید بر نقش اخلاق و عرفان نمایان است و تا حدی مباحث اعتقادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در واقع تأکید او بر مباحث اخلاق به حدی است که علاوه بر آنچه در ابواب دیگر/احیاء علوم‌الدین آمده است، در «ربع عبادات» نیز به جنبه‌های اخلاقی عبادات، تأکید می‌شود. همچنین در مباحث اعتقادی نیز از پردازش مباحث کلامی و فلسفی پیچیده پرهیز می‌کند و می‌کوشد تا سامانی عرفانی دهد.

بر این اساس دین از منظر غزالی به ضمیر و وجدان انسانی ارجاع داده می‌شود و تمام جوانب زندگی بشری را در برمی‌گیرد. دین می‌کوشد تا روابط مستقیم میان مردم و آفریدگار را تحقق بخشد. روابطی که از طرز آفرینش انسانی ناشی شده است و تعالی و پیشرفت را ممکن می‌شمارد. «بدین سان دین از نظر غزالی عبارت از مظاهر و مناسک ظاهری و بیرونی نیست، بلکه دین به‌صورتی عمیق‌تر از آن چهره می‌کند و به‌عنوان وسیله‌ای در می‌آید که مجالی برای آدمی فراهم می‌آورد تا درون خود را پاکیزه ساخته و پیوند همیشگی را میان خود و خدایش در هر لحظه و هرگونه رفتار و هر نوع اندیشه و احساس استوار نگه دارد» (عثمان، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۴۹).

کوشش غزالی به‌خصوص پس از دوران تحولش نشان دهنده این دغدغه اوست. دغدغه‌ای که او را به مقابله با فهم‌های ناروا از دین می‌کشاند. جدال او با فلاسفه، متکلمان و فقیهان ظاهرگرا و باطنی‌مذهبان و گرایش به صوفیه را می‌توان در همین راستا تفسیر کرد (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۶: ۵۴۰-۵۵۶).

دیدگاه غزالی در باب تعریف دین چند ویژگی خاص دارد؛ از جمله اینکه او به جنبه‌های ظاهری و باطنی توجه دارد. دین هم باید در ظاهر و هم در باطن دینداران درآید و دینداران را از ظاهر و عمل به باطن و کشف برساند. همچنین دینداران در ابتدای حیات دینی، باید به حقایق و مؤلفه‌های بنیادین دینی معرفت پیدا کنند. شناختی از خود، خدا، دنیا و آخرت بیابند و عبادات و عادات را انجام دهند و از مهلکات دوری جویند و به منجیات تمسک نمایند. نقدی که به این دیدگاه می‌توان مطرح کرد عبارت است از اینکه غزالی در *احیاء علوم‌الدین* تا حدودی نقش عرفان و اخلاق را در دین پررنگ کرده است. شاید به این دلیل که در آن زمانه، مباحث کلامی و فقهی پررنگ بودند و غزالی کوشید در کنار این مباحث، مباحث اخلاقی و عرفانی را پررنگ کند.

۲. گوهر دین

تفکر غزالی درباره گوهر دین، از تعریف دین بر می‌آید. گوهر دین در اندیشه غزالی حول محور وجود خداوند و با توجه به تفکر آخرت‌گرای او شکل گرفته است. او بر گوهره نجات و سعادت‌بخشی دین تأکید دارد. هرچند سعادت اصلی و حقیقی، سعادت اخروی است، اما او سعادت اخروی را در گرو سعادت دنیوی می‌داند. بنابراین از حیات دنیوی، غفلت نمی‌کند. این تفکر، از تفکر اصیل قرآنی سرچشمه می‌گیرد. اگر مراد غزالی از «علم معامله» و «علم مکاشفه» روشن شود، می‌توان گوهر دین از منظر او را نیز به دست آورد.

همانطور که گذشت، غزالی علم دین یا به تعبیری، علمی که برای آخرت به کار آید را دو قسم می‌داند: «علم مکاشفه» و «علم معامله». «علم معامله» به عمل در می‌آید که گاه به ظاهر و جوارح، و گاه به باطن و دل تعلق دارد. در واقع علم معامله همان جنبه از دین است که پیامبران از آن سخن گفته‌اند و دینداران ملزم

بدان هستند. این علم، مسیری برای دست‌یابی به گوهر دین است که «علم مکاشفه» نامیده می‌شود. «علم مکاشفه» درصدد کشف اعلی مقصد طالبان است و پیام‌آوران الهی نیز به اشاره درباره آن بسنده کرده‌اند (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ۵). برای مشخص شدن معنای «علم مکاشفه»، به عباراتی از غزالی در قسمت‌هایی دیگر احیاء علوم‌الدین می‌پردازیم.

غزالی در بیان علم آخرت به تفصیل از «علم مکاشفه» سخن می‌گوید و شواهدی از آن را بیان می‌کند. از نظر او «علم مکاشفه»، عبارت از «علم باطن» است که غایت و گوهر علم دین به‌شمار می‌رود. علمی که عارفان درباره آن گفته‌اند هر که از این علم بهره نبرد، عاقبتش هولناک است. کمترین بهره این علم تصدیق و تسلیم است. انفتاح و گشودگی این علم با رذایلی مانند کبر و بدعت و دنیادوستی حاصل نمی‌شود. کمترین عقوبت منکر این علم، محرومیت از آن است.

«علم مکاشفه» علم صدیقان و مقربان است، و «عبارت است از نوری که در دل پدیدار گردد. هنگامی که دل از صفات نکوهیده پاک شود، از این نور امورات فراوانی که قبلاً درباره‌شان شنیده بود و درباره‌شان معانی غیرواضحی را توهم می‌نموده است، روشن و کشف می‌گردد». متعلق این کشف، معرفت‌های حقیقی درباره ذات، صفات و افعال خداوند، حکمت آفرینش دنیا و آخرت، و معنی حقیقی نبوت و نبی، وحی، شیطان، فرشته، و کیفیت حصول وحی و الهام و شناخت ملکوت آسمان و زمین و معرفت به امورات مختلف آخرت است (همان، ج ۱: ۳۴-۳۵).

غزالی، اقوال گوناگون صدیقان و مقربان درباره ماهیت گوهر دین را ناشی از

مقامات متفاوت‌شان می‌داند و اینگونه مشکل را حل می‌کند: «پس مراد ما به علم مکاشفه، آن است که پرده برخیزد تا حق صریح (جلیه الحق) در امورات روشن گردد، وضوحی همانند مشاهده عینی که در آن هیچ شک نماند. و این در جوهره مردم ممکن است». علم آخرت هم چیزی جز روش پاکی دل از حجاب‌ها با معرفت به حقیقت هستی و اقتدای به پیامبران نیست که با ریاضت و تعلم حاصل می‌گردد (همان، ج ۱: ۳۵).

غزالی معتقد است، از این گوهره کسی نگفته و ننوشته است، مگر به طریقی رازگونه. او شاهی از کلام قدسی پیامبر می‌آورد که می‌فرماید: «بعضی از علم‌ها چون چیزی پوشیده است که جز اهل معرفت آن را ندانند، و چون آن را بگویند جز فریفتگان به خدای آن را منکر نشوند، پس عالمی را که حق تعالی علمی به وی داده است، حقیر مدارید که حق تعالی وی را حقیر نداشته است، چون علم به وی داده است».^۱

بنابراین از نظر غزالی، برای همه دینداران، دستیابی به گوهری که از سوی خداوند ودیعه می‌شود، امکان‌پذیر است. اما باید از جنبه نظر و عمل آراسته به دین شوند. برای دست یافتن به این گوهر، باید گام به سوی شناخت احوال دل بردارند تا اخلاق پسندیده را از اخلاق ناپسند بازشناسند. این همان «علم معامله» است و دیندار باید مطابق با علم دین، عمل کند. اما گام نهایی برای رسیدن به این گوهر الهی، در دستیابی به باطن و غایت، نیازمند به علم و عملی والاتر دارد

۱. ان من العلم کهیئة المکنون لا یعلمه إلا اهل المعرفة بالله فإذا نطقوا به لم یجهله الا اهل الاغترار بالله، فلا تحقرُوا عالما آتاه الله تعالی علما فان الله لم یحقره إذ آتاه (حدیث به نقل از: احیاء علوم‌الدین، ج ۱: ۳۵).

که غزالی آن را «علم مکاشفه» می‌نامد. در این علم جایی برای شک نیست. امکان وصول به این کشف در جوهره دینداران امکان دارد. دینداران باید از «علم معامله» به «علم مکاشفه» برسند. این امر ممکن است، اما به شرطی که دینداران در حیاتشان دل از پلیدی‌های دنیا بشویند و حجاب را برطرف کنند تا نور حق بر دلشان بتابد. گذر از این مسیر جز به ریاضت و تعلم امکان ندارد.

غزالی در بحث از گوهره دین یا به تعبیر او «علوم مکاشفه»، رویکردی کاملاً عارفانه دارد و بر جنبه‌های باطنی تأکید می‌کند. او در *احیاء علوم‌الدین* با رویکردی عارفانه به دین پرداخته است و به نظر می‌رسد که می‌توان بحث از گوهر دین را از منظری فقیهانه و یا متکلمانانه نیز به نظاره نشست.

۳. قلمرو دین

تفکر غزالی در باب قلمرو دین، تفکری آخرت‌گراست. او بر سعادت اخروی تأکید می‌کند. او عقل آدمی را از درک امور نیک و بد عاجز می‌داند. بر این اساس اندیشه بشری توانایی شناخت اسباب سعادت و شقاوت را نخواهد داشت. بشر برای رسیدن به سعادت به اسراری نیاز دارد که باید از پیامبران برگیرد. پیامبران راه سعادت حقیقی که همان سعادت اخروی است را نشان می‌دهند. البته تمام این تأکیدها بر سعادت اخری موجب غفلت از حیات دنیوی نمی‌شود.

غزالی در تقسیمی، علوم را به علوم دینی و علوم عقلی دسته‌بندی می‌کند و ربط علوم دینی و علوم عقلی را برمی‌شمرد. از نظر او علوم دینی به طریق تقلید از پیغامبران گرفته شده‌اند و به وسیله آموختن کتاب و سنت به دست می‌آید. در این تعریف، علوم دینی اصالت دارد. هرچند به علوم عقلی نیاز است، اما کمال علم در علوم دینی است. باید میان هر دو علم جمع کرد. عقل و دین به یکدیگر نیاز دارند (همان، ج ۱: ۲۱-۳۴).

او اعتقاد به ناممکن بودن جمع بین علوم عقلی و علوم دینی را ناشی از بی‌بصیرتی می‌داند و همچنین اینکه شخصی به تناقض در دین قائل باشد و از این‌رو در گرداب حیرت بماند و در نتیجه از دین بیرون آید را عجزی در نفس شخص می‌داند و نه نقصی در دین.

از نظر غزالی، ارزش و مطلوبیت ذاتی در سعادت اخروی است، اما سعادت اخروی نیز در گرو کسب علم قرار دارد، زیرا سعادت آخرت و قرب به خداوند در گرو علم است. پس اصل سعادت دنیا و سعادت آخرت در گرو علم قرار دارد تا شخص به سعادت ابدی برسد. در این نگاه علاوه بر توجه به مطلوبیت ذاتی در اشیاء، توجه به نتیجه هم می‌شود. انگیزه بشری در مجموع به دین و دنیا بازمی‌گردد، زیرا نظام دین، به نظام دنیا وابسته است و نظام دنیا نیز به اعمال آدمیان بستگی دارد (همان، ج ۱: ۲۱-۲۲).

غزالی کتب ادیان و مذاهب را هم از نظر گذرانده است و معتقد است: «تورات و انجیل و زیور و قرآن و صحف ابراهیم و موسی و دیگر کتاب‌های الهی جز برای آن نازل نشده است تا مردمان را به مُلک جاوید دعوت کنند. غرض این بوده تا مردمان هم در دنیا مَلِک باشند و هم در آخرت. در دنیا به اینگونه که به دنیا کم رغبت باشند و به اندکی از آن قناعت ورزند. در آخرت هم بدین گونه که به مقام قربت حق تعالی برسند. مقامی که در آن بقای خالی از فنا، و عزت بی‌مذلت باشد» (همان، ج ۱۲: ۱۶).

نتایج دیدگاه‌های غزالی درباره علوم را در مباحث دیگرش نیز می‌توان دید. او در آثارش، به وضوح با فلسفه و کلام مخالفت می‌کند و معتقد است این اقسام از علوم هرچند داعیه حقیقت‌یابی دارند، اما حقیقت‌رسان نیستند و از قلمروی علوم

دین خارج هستند. فقه هم تنها بخشی از دین شمرده می‌شود؛ بخشی که بیشتر ناظر به ظاهر دین است و دنیای دینداران را نظم می‌بخشد.

۴. دین و ایمان

غزالی رابطه ایمان و دین را که به طور خاص دین به معنای اسلام دارد، از سه حیث معنای لغوی، کاربرد شرعی و نتیجه، قابل بررسی می‌داند:

ایمان در معنای «لغوی»، هم معنا با تصدیق است. تصدیقی که جایگاه آن در دل مؤمنان قرار دارد و زبان ترجمان این تصدیق است. اما اسلام به عنوان دینی الهی عبارت است از: ترک نافرمانی و سرکشی. محل تسلیم در دل و زبان و جوارح قرار دارد. نسبت ایمان با اسلام، خاص است. در واقع، اسلام عام و ایمان خاص است. در این صورت، دیندار بودن به معنای مؤمن بودن نیست، زیرا ایمان اشرف اجزای اسلام است. کسی که تصدیق نماید، تسلیم هم هست، اما لازمه هر تسلیمی تصدیق نیست (همان، ج ۲: ۲۰۳).

ایمان و اسلام در کاربرد و اطلاق شرع، به گونه‌های مختلف به کار رفته‌اند. در مواردی معانی متفاوتی دارند. بدین گونه که ایمان عبارت از «تصدیق دل» و اسلام عبارت از «تسلیم به ظاهر» است. در مواردی، اسلام عبارت از تسلیم به دل، قول و عمل است، و ایمان عبارت از تصدیق بعضی آنچه در اسلام هست. در مواردی هم معنایی مترادف دارند و هر دو تسلیم باطنی و ظاهری هستند (همان، ج ۲: ۲۰۳-۲۰۵).

ایمان را به اعتبار نتیجه و «حکم شرعی» که در دنیا و آخرت دربردارد نیز می‌توان تبیین کرد. غزالی پرسش از ماهیت ایمان را هنگامی می‌داند که از حکم اخروی ایمان سخن به میان آید. در این هنگام باید پرسش شود که برای آخرت چه باید کرد تا با خروج از عذاب، به بهشت وارد شد؟ در پاسخ به این پرسش،

فرق اسلامی پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. بر این اساس، غزالی نسبت فرد به ایمان را در ۶ مرحله بررسی می‌کند. احتمال اول، در مورد ایمان فردی که اعتقاد، اقرار زبانی و عمل را باهم داشته باشد، شکی نیست و این فرد داخل در بهشت است. در احتمال دوم و اینکه فردی اعتقاد قلبی و اقرار زبانی داشته باشد و بعضی اعمال را انجام دهد، اما در عین حال مرتکب برخی گناهان کبیره هم شود، از نظر غزالی او از ایمان خارج نمی‌شود، زیرا غزالی برخلاف معتزله، عمل به ارکان را جزء ذاتی ایمان نمی‌داند. در احتمال سوم، غزالی از شخصی می‌گوید که به قلب و زبان تصدیق دارد، اما به عمل، عبادت و طاعتی ندارد. چنین شخصی هم از ایمان خارج نیست. در احتمال چهارم شخصی به قلب تصدیق دارد، اما پیش از اقرار زبانی و عمل به احکام و عبادات می‌میرد؛ در این مورد کسانی که اقرار زبانی را شرط می‌دانند، حکم به ایمان نمی‌دهند. اما غزالی صرف تصدیق به قلب را کافی می‌داند. حکم به ایمان درباره شخصی که با قلب تصدیق کند، اما به عللی شهادتین را به زبان نیاورد، برقرار است. در آخرین احتمال، شخص شهادتین را می‌گوید و اقرار زبانی دارد اما قلبش تصدیق نکرده است؛ در این مورد غزالی می‌گوید گرچه چنین شخصی، در دنیا و به حکم ظاهر مسلمان است، اما در آخرت در حکم کافر خواهد بود (همان، ج ۲: ۲۰۵-۲۰۸).

۵. منشاء دین و دینداری

در بحث از منشاء و خاستگاه دین باید بدین پرسش پرداخت که دین به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، اعمال، مناسک، شعائر و نمادها چگونه پدید آمده است؟ پاسخ به این پرسش بنابر دیدگاه‌های الحادی و الهی تفاوت دارد. در دیدگاه‌های الحادی که به‌طور پیش فرض وجود خداوند را نمی‌پذیرند، منشاء پیدایش دین را در منشاء گرایش به دینداری دنبال می‌کنند. یعنی در ابتدا عواملی برای گرایش به

دینداری بر می‌شمرند و سپس از راه همین عوامل، پیدایش ادیان را تبیین می‌کنند. اما در نگاه الهی که وجود خداوند فرض گرفته می‌شود، منشاء پیدایش دین خداست که خود را متجلی ساخته است و با نزول کتاب یا وحی و با ارسال پیام‌آوران، مردم را به سوی خویش دعوت می‌کند (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۱۵).

غزالی نیز نگرشی الهیاتی در این بحث دارد. او در کتاب *قواعد عقاید* (کتاب دوم از ربع عبادات) شهادت به خداوند و شهادت به رسول خداوند را دو مبنا و منشاء نخستین در اسلام می‌داند. درباره خداوند باید به ذات، صفات و افعال خداوند معرفت پیدا کرد. درباره رسول خدا باید او را رسول همگان دانست، زیرا به شریعت او شرایع دیگر نسخ شده‌اند و خداوند او را فضل و رحمتی برای بشر گردانده است. تصدیق به رسالت پیامبر در واقع تصدیق به هر خبری است که او از دنیا و آخرت آورده است (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۳-۱۶۰). بنابراین دین نزد غزالی، خاستگاه و منشائی کاملاً الهیاتی دارد.

غزالی در بخشی، ترتیب اعتقاد و مراتب دینداری را چنین بیان می‌کند اعتقاد و دینداری در مراحل نخستین به صرف تلقین و تعلیم است. اما این اعتقاد و دینداری عوامانه که منشاء آن صرف تقلید باشد، خالی از ضعف نیست و با بیان نقیض اعتقادی زایل می‌شود. دینداران باید بکوشند تا با عمل به دین به مراحل بالای دینی برسند و با گذر از علوم معامله به علوم مکاشفه دست یابند (همان، ج ۱: ۱۶۱-۱۶۳).

۶. نقش رهبران دینی

در ادیان الهی رهبران دینی (پیامبران و علمای دین)، نقش مهمی در دین ایفا می‌کنند. آنان حاملان، پیام‌داران و نگهبانان احکام الهی هستند. غزالی در مباحث دین‌شناسانه خویش به نقش عالمان توجه بسیار دارد. ویژگی‌ها و صفات پیامبران

الهی و علمای دینی را بر می‌شمرد و در مواردی نیز به برخی عالمان دینی مانند متکلمان، فقیهان، فیلسوفان و صوفیان خرده‌گیری‌هایی کرده است.

ویژگی‌های پیامبران الهی: غزالی علاوه بر ویژگی‌هایی که برای پیامبران ذکر شده است، مانند عصمت پیامبران و اینکه از سوی خدا برای هدایت آمده‌اند، معتقد است حاصل حقیقت پیامبری، سه ویژگی دارد:

یک. برخلاف دیگرانسان‌ها که تنها در خواب کشف می‌کنند، پیامبر در بیداری کشف می‌کند.

دو. برخلاف مردم که تنها در نفسشان قدرت تصرف دارند، قدرت نفسانی پیامبران سبب تأثیرگذاری بر اجسام دیگر و خارج از بدن به‌گونه صلاح می‌شود. سه. برخلاف مردم که از راه تعلیم، علم حاصل می‌کنند، پیامبر بی‌تعلیم و از باطن خویش علم دارد.

هرکس این سه خاصیت را داشته باشد از پیامبران یا از اولیای بزرگ است. اختلاف درجات آنان از اختلاف شدت و ضعف این کمال ناشی می‌شود. از این رو پیامبر، اسلام را در کمال می‌داند، زیرا او از هر سه خاصیت به غایت کمال بهره‌مند است. غزالی همچنین احوالات و کمالات رسول را از کسی غیر از رسول یا درجه‌ای فوق وی، نمی‌شناسد. و این مطلب عجیبی نیست بلکه حالی توصیف‌ناپذیر است و هنگامی فهم می‌شود که شخص نیز آن را چشیده باشد. فهم انسان‌های عادی از حالات پیامبرانه همچون این است که کور مادرزادی بخواهد لذت رنگ‌ها و ذوق دیدار را بفهمد (غزالی، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰).

غزالی بهره‌مندی عقلی پیامبران را از دیگر مردم بیشتر می‌داند. مردم در بهره عقلی و فهم علوم متفاوتند. برخی افراد حتی با وجود معلم هم بهره‌ای از علم

نمی‌برند. برخی دیگر با رمز و اشاره هم آگاه می‌شوند. کمال فهم و علم در کسانی است که علم از درون نفسشان برانگیخته می‌شود. اینان چنان کامل هستند که بدون تعلیم، به حقایق امور پی می‌برند. انبیای الهی نمونه بارزی هستند که پیچیدگی‌ها و حقایق را بدون تعلم و احتیاج به آموزش می‌دانند. به این درجه کامل از فهم و بهره‌مندی «الهام» گویند. غزالی برای توضیح این حالت، عبارتی را از پیامبر می‌آورد که می‌تواند بهترین توصیف باشد، زیرا برخلاف تعریف‌های دیگر، توصیف پیامبرانه توصیفی شخصی است که پیامبر می‌کوشد آن حالات را در قالب عباراتی بیان کند. پیامبر این حالت را چنین وصف می‌کند: «روح قدس در دل من القا کرد که هر که را خواهی دوست دار، عاقبت از وی مفارقت خواهد بود؛ و چنان که خواهی زیست کن، در نهایت مرگ است؛ و هر چه خواهی بکن که آن را جزایی خواهد بود». در واقع این توصیف پیامبرانه، توصیفی مفهومی و محتوایی از شخصی است که این تجربه را دارد و غزالی به این تعریف استناد می‌کند (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۱).

البته غزالی به این نکته اشاره دارد که این تعریف با تعریف صریح وحی «که شنیدن آواز به گوش و دیدن فرشته به چشم را داشته باشد» متفاوت است. به همین جهت پیامبر تعبیر «القای در دل» را به کار بردند. گوناگونی و درجات وحی بسیار است که غزالی پرداختن به این بحث را لایق «علم معامله» نمی‌داند، بلکه از «علم مکاشفه» می‌داند. غزالی بر قدسی بودن این مباحث تأکید دارد و علم به این علوم را امری متفاوت از حالات این علوم می‌شمرد. در واقع از نظر او علم

۱. إن روح القدس نفث فی روعی: أحب من أحببت فإنک مفارقة، و عش ما شئت فإنک میّت،

و اعمل ما شئت فإنک مجزی به.

به چیزی متفاوت با حضور معلوم است، زیرا علم چیزی است و وجود معلوم چیزی دیگر (همان، ج ۱: ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

غزالی هرچند رویکردی سنتی به دین داشت و بر اساس پیش‌فرض‌های دینی، به پرسش‌ها درباره دین پاسخ می‌گفت، اما به‌رحال او در زمانه خویش دین را در مسیر بازسازی می‌دید و خود را احیاگر دین می‌دانست.

در منظر غزالی، دین هم به ساحت نظر و هم به ساحت عمل دیندار توجه دارد. دین برای دینداران هم حاوی «هست» و هم حاوی «باید» است. دیندار در ساحت نظر باید حقیقت خود، خدا، دنیا و آخرت را بشناسد و در ساحت عمل نیز باید به ظاهر و باطن خویش بپردازد و وظایفی را در قبال خود، خدا و دیگران انجام دهد. این دین، صرفاً مناسک ظاهری و بیرونی نیست، بلکه مجالی برای تزکیه آدمی به‌شمار می‌رود تا بر اساس درونی‌سازی مفاهیم اخلاقی و معرفتی، رفتار خود را تنظیم کند.

کوشش غزالی به خصوص پس از دوران تحول، نشان‌دهنده این دغدغه اوست. گوهره دین حول محور غایت حقیقی «خداوند» است که مسیری جاودانه و پیوسته از «علم معامله» تا «علم مکاشفه» دارد. هرچند سعادت اخروی غایت قلمروی دین است، اما این سعادت در گروی سعادت دنیوی قرار دارد. دین نسبت به ایمان عام است و صرف دیندار بودن به معنای ایمان داشتن نیست. خداوند خاستگاه و منشاء اصلی دین است و علاوه بر گزاره‌های کلامی، می‌توان گزاره‌های درونی و عرفانی درباره او بیان کرد و نقش آن را در زندگی احساس کرد. رهبران دینی نقش مهمی در دین ایفا می‌کنند. آنان حاملان و پیام‌داران دین

هستند و نقش مرجعیت در میان دینداران دارند.

غزالی از فروکاستن دین به شرعیات برحذر بود و کوشید علم دین را بر اساس گستردگی و جوانب مختلف زندگی زنده کند. هرچند در این میان تأکید او بر نقش اخلاق در دین نمایان است.

این همان اشکال به بحث غزالی است. زیرا او هرچند کوشید نقش اخلاق و عرفان را در دین نمایان سازد، اما در برخی موارد جای علوم دیگر مانند علوم عقلی یا علم فقه را نادیده گرفته است. همین تفکر موجب شد فقه یا شریعت را علم دنیوی بدانند. این مسئله نقد جدی بر آراء دین‌پژوهانه غزالی شمرده می‌شود.

منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۷). *روان‌شناسی دین از دیدگاه جیمز*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- التهانوی، محمد علی (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۷). *مؤلفات الغزالی*، کویت: وكالة المطبوعات.
- پترسون، مایکل، و دیگران (۱۳۸۳). *عقل و اعتقاد دینی*، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). *دین شناسی*، قم: اسراء.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). *فرهنگ دهخدا*، تهران: وزارت فرهنگ.
- داودی، محمد (۱۳۸۴). *در مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، به کوشش محمدرضا سالاری، مسعود آذربایجانی و عباس رحیمی نژاد، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۸). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۳، امام محمد غزالی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). *فرار از مدرسه، درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی*، تهران: امیرکبیر.
- صفایی، مهشید (۱۳۸۷). *سیر تهذیب نگاری احیاء علوم‌الدین در تمدن اسلامی*، کتاب ماه دین، ش ۱۲۸ و ۱۲۹.
- عثمان، عبدالکریم (۱۳۸۷). *روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دیگر دانشمندان اسلامی*، محمدباقر حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۶). *مجموعه رسائل الامام الغزالی*، بیروت: دارالفکر.
- _____، (بی تا). *احیاء علوم‌الدین*، بیروت: دار الکتب العربی.
- _____، (۱۳۹۰). *کیمیای سعادت*، تهران: حکمت.
- فلسفی، محبوبه (۱۳۸۷). *بازتاب‌های مکتوب احیاء علوم‌الدین*، کتاب ماه دین، ش ۱۲۸ و ۱۲۹.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب.
- نصر، سید حسین، و لیمن، الیور (۱۳۸۳). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۱، جمعی از استادان فلسفه، تهران: حکمت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۷). *غزالی نامه*، ویراست دوم، تهران: هما.

